

بررسی تفاوت‌های ساختاری ارتباط چهارشنبه سوری در فرهنگ کردی و فرهنگ فارسی با داستان سیاوش در شاهنامه

ادریس بیداری

دانشجوی رشته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، سنندج، ایران

چکیده

در مقاله نگاشته شده حاضر، نویسنده کوشیده ضمن تحلیل داستان گذر سیاوش از آتش در شاهنامه کردی و فارسی، به بررسی گمانه زنی‌های ارتباط آن با چهارشنبه سوری در فرهنگ ایرانیان بپردازد. سپس در بحث مهم بررسی ریشه داستان و روایت در فرهنگ کوردی و فارسی پررنگ کند روش گردآوری کتابخانه‌ای و مقاله علمی مروری است. نتیجه بدست آمده که عمده رسوم دیرینه ما، ریشه در ادبیات حماسه دارد. واضح است باهدف روشن شدن موضوع و شناخت ساختارهای بنیادی داستان در فرهنگ دیرینه ما و کمک به درک بهتر واقعه اسطوره‌ای سیاوش در ذهن دانش آموزان باشیم. قبل از هر چیز، مردم با بررسی و مشاهده آداب و رسوم خویش، به هویت خود بهتر و بیشتر آگاهی پیدا کرده و شیوه تعامل نیاکان خویش را با دنیای پیرامونی بهتر درک می‌کنند از طرف دیگر سایر قومیتها با مطالعه آثار قوم نگارانه، به شناخت رسیده و به این ترتیب زمینه تفاهم بین اقوام فراهم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، سیاوش، کردی، فارسی، چهارشنبه سوری.

۱- مقدمه

فردوسی، خداوندگار حماسه و خرد

حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر سبک خراسان (سامانی) از ستارگان قدر اول آسمان ادب ایران است؛ که از گذشته‌های دور، با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه، در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است. (یاحقی، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۹).

حماسه و جایگاه جهانی

فردوسی در تمام جهان شناخته شده و مورد احترام است. شاهنامه فردوسی به بیشتر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است و حکم حماسه شرق را دارد و همان‌طور که غربی‌ها حماسه هومر را ارج می‌نهند، مردم شرق نیز شاهنامه را می‌ستایند در میان شعرا، شاعر سه تن را پیامبران شعر فارسی دانسته است که ممکن است قابل بحث باشد و کسانی پیامبران شعر فارسی را غیر از این سه تن بدانند. در مورد فردوسی کوچک‌ترین تردیدی نمی‌شود رواداشت چرا که اگر فردوسی نبود، زبان فارسی وجود نداشت تا ما بتوانیم بهتر و بدتر کنیم (ابراهیمی دینانی، ویکی پدیا)

فردوسی شاعری بوده است از اهل ناحیه طوس؛ که کنیه او ابوالقاسم بوده و مابین ۳۲۰ و ۳۲۹ متولد گردیده و در اوان سی و پنج با چهل سالگی در صدد نظم کردن شاهنامه برآمده و نزدیک به بیست با بیست و پنج با سی و پنج سال از عمر خود را در سر این کار گذاشته است و یک بار نسخه‌ای در سال ۳۸۶ به پایان رسانیده است و بار دیگر در سال م ۹۰۰ مجری تحریری تمام کرده است و یک نسخه با مقدمه‌ای و خانم‌های و چندین مدیحه مندرج در جاهای مختلف کتاب بنام محمودسبکتگین ترتیب داده و به او تقدیم نموده است ولی از محمود صله‌ای دریافت نکرده؛ و عاقبت در حدود ۱۱ یا ۱۹ وفات یافته است (مینویی ۱۳۵۴، فردوسی و شعر او).

شاهنامه

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند بر باغ دانش همه رفته‌اند

شاهنامه، مجموعه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است که همه وجوه زندگی و معتقدات و باورها و دستاورد های فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کرده است. زبان فخیم و آراسته فردوسی این اثر ارزشمند را از هر جهت برجسته و هنری و قابل توجه و سزاوار احترام کرده است. راست است که او وظیفه خود می‌دانسته که برآن چه از تاریخ گذشته ایران به دستش رسیده است، نه چیزی بیفزاید و نه ذره‌ای از آن بکاهد اما در واقع، از جان و شوق و اعتقاد و هنر خود بسیار چیزها برآن افزود و آن مجموعه بی روح و فاقد ارزش هنری را به موجود زنده و پر احساس تبدیل کرده است. تا آنجا که به حق می‌توان گفت: شاهنامه، عبارت است از همه تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام از نگاه فردوسی (یاحقی، ۱۳۹۳، همان ص ۵۲).

شاهنامه فردوسی از برای مردم ایران از سه لحاظ مهم است: اول اینکه یکی از آثار هنری ادبی بسیار بزرگست و از طبع و قریحه یکی از شعرای بزرگ قوم ایرانی زاده است و بر اثر همت و پشتکار و فداکاری آور بیست سی سال خون جگر خوردن او بوجود آمده است. دوم اینکه تاریخ داستانی و حکایات نیاکان ملت ایران را شامل است و در حکم نسب نامه این قوم است. سوم اینکه زبان آن فارسی است و فارسی محکمترین زنجیر علقه و ارتباط طوایفی است که در خاک ایران ساکنند.

هر کدام از پهلوانان شاهنامه سرگذشت مختص به خودشان را دارد و به شیوه‌ای که هر کدام مربوط به طایفه یا قوم قدیم برمی‌گردد. اهمیت شاهنامه حکیم توس را از سه نظر برمی‌شمارد:

اول اینکه شاهنامه در قیاس با آثار ملی دیگر ملت‌ها، اثری سترگ، عظیم و در خور افتخار هر ایرانی است. دوم اینکه شاهنامه، تاریخ داستانی ایران و حاوی قصه‌های ملی ایرانیان است. سوم اینکه زبان فارسی، وسیله استحکام علقه اتحاد و ارتباط طوایف ایرانی است. شاهنامه فردوسی، چنان مایه و پایه زبان فارسی را غنی و محکم کرد که از آن پس فراموش شدن و از بین رفتنش محال بود. از این رو، این کتاب پایه و بنیاد اتحاد قومی ایرانیان به شمار می‌آید (احمدی جمال، ۱۳۹۶ تاریخ ادبیات کوردی) انواع شعر کردی از نظر محتوا به طور کلی انواع ادب از نظر محتوا در ادبیات، به چهار نوع: حماسی، غنایی، تعلیمی، و نمایشی تقسیم می‌شود.

شعر حماسی: حماسه شعری است داستانی - روایی با زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد. در حماسه چهار ویژگی برجسته وجود دارد:

۱. زمینه داستانی حماسه

۲. زمینه قهرمانی حماسه

۳. زمینه ملی شعر حماسی

۴. زمینه خرق عادت (همان، شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۰-۱۹).

بسیاری از ملت‌ها با وجود قدمتی که دارند فاقد حماسه هستند. برای مثال عربها حماسه در معنی اصطلاحی آن ندارند؛ و اگر کتاب‌هایی چون «الحماسه» ابوتمام در این ادبیات دیده می‌شود به هیچ وجه مصداق «حماسه» در معنی مراد ما نمی‌تواند باشد. لازم به ذکر است که عربها کلمه حماسه در معنی مصطلح نوع ادبی را «ملحمه» می‌نامند. در مجموع، حماسه از نظر منشأ انواعی دارد: حماسه‌های طبیعی و حماسه‌های مصنوعی (صفا، ۱۳۷۹: ۲۵). حماسه‌های طبیعی یا ملی، حماسه‌هایی هستند که منشأ آن یک حادثه تاریخی یا تاریخی است (تاریخ به معنی ابتدایی و اساطیری آن) و مؤلفی مشخص ندارد. تمام ملت‌ها، در تمام نسل‌ها، مؤلف این حماسه‌ها بوده‌اند (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳). این حماسه‌ها که از زمان و با پیدایش جمیع شرایط اجتماعی و سیاسی و فردی، شاعری به نظم آن همت می‌گمارد

در ادب کردی، مجموعه‌ای شعر حماسی با نام شاهنامه کردی چاپ شده که برخی بر این باورند ریشه کردی دارد و کاملاً مربوط به جامعه کردی است و آن را متون حماسی کردی نامیده‌اند (چمن آراء ۱۳۹۰: ۱۳۳)؛

اما به نظر فاقد حماسه ملی باشند معروف خزنه دار در تاریخ ادبیات تعریفی که از ادبیات حماسی به دست می‌دهد با تعریف دقیق و فنی آن مغایرت دارد او منظومه‌های حماسی را شامل بیتها و داستانی می‌داند و سه منشأ برای آنها معرفی می‌کند: منشأ بسام و عربی مانند یوسف و زلیخا و یا لیلی و مجنون، منشأ پیش از اسلام، مانند خسرو و شیرین و منشأ کردی، مانند مهم و زین احمد خانی (خزنه دار، ۲۰۱۰: ۱۹۹-۲۰۲).

همان گونه که در جایی اشاره شد، برای پدید آمدن حماسه چهار زمینه باید وجود داشته باشد: اولین زمینه، زمینه داستانی حماسه است. داستانی بودن به این معنی است که مجموعه‌های حوادث در حماسه وجود دارد؛ اما این داستان‌ها، تاریخ تخیلی گذشته است. حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل آن گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است. در شاهنامه کردی هیچ یک از داستانها نتواند تاریخ تخیلی گذشته باشد، بلکه برگردان و بازآفرینی بسیاری از داستان بسیاری از داستان‌های شاهنامه نامه فردوسی است. بدون تردید رزم نامه رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، رستم و زرد

هنگ دیو، هفت لشکر، هفت خوان، هفت رزم رستم، کیخسرو و فراسیاب بر گرفته از شاهنامه فردوسی است (احمدی جمال ۱۳۹۶ همان)

بخشی از شاهنامه افسانه‌ها و داستانهای کهنی است که از زمانهای بسیار قدیم سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده بوده و طبعاً در بازگفتن‌ها به مرور شاخ و برگ پیدا کرده بوده است. بخشی دیگر از این افسانه‌ها، سرگذشت نیاکان ایرانیان را که مربوط به زمانهای پیش از تاریخ است در بر دارد و به زمانهای بسیار دوری باز می‌گردد که نیاکان ایرانیان و هندیان با هم در یک جا زندگی می‌کرده‌اند.

سیاوش در شاهنامه فارسی

یاحقی در پاسخ به این پرسش که کدام شخصیت شاهنامه را بیشتر دوست دارد و برایش جذاب‌تر است، توضیح می‌دهد: در اوضاع و احوال مختلف، شخصیت‌های مختلفی از شاهنامه می‌توانند برای من جذاب باشند، اما اگر بخواهم یک نفر را از نظر تأثیرگذاری و ارتباط عاطفی نام ببرم، به نظرم سیاوش است. سیاوش مجموعه انسانی بزرگی است که بسیاری از تعالی‌ها و بسیاری از ارزش‌ها و باورها و خدانشناسی‌ها و آنچه در فرهنگ اسلامی توکل می‌نامیم، در او خیلی بارز و شاخص است و آن عصمتی که در چهره این قهرمان هست و آن تأثیری که بعداً بر فضای شاهنامه می‌گذارد و استمرار نظام پادشاهی از طریق او، از طریق کی خسرو که شخصیت بسیار نام‌آوری است که جای سیاوش را می‌گیرد، برای من خیلی مهم بوده است

سیاوش عزیزترین پهلوان شاهنامه است. او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد میان خیر و شر می‌گردد. گونی برای آنکه درخت خونی از خشکیدن مصون بماند، باید گاه گاه از خون یکی از بی گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود

بر سر کین خواهی سیاوش، هزاران هزار تن، بی گناه و با گناه، جان خود را از دست می‌دهند، ولی این مهم دانسته نشده؛ مهم آنست که به هر قیمت هست حق بر کرسی بنشیند و گناهکار به کیفر برسد؛ اگر جز این باشد، در نظر شاهنامه، هجوم خیل بدی دنیا را در ظلمت فرو خواهد برد.

جنگ ایران و توران، در کین خواهی سیاوش، یاد آور جنگ یونانیان و تروائی‌ان، در ایلید هم است. با این تفاوت که در ایلید نبرد بر سر زیبایی درگیر می‌شود و در شاهنامه بر سر خوبی. جنگ شاهنامه مفهومی عمیق‌تر و انسانی‌تر دارد.

چنین است سوگند چرخ بلند/ که بر بی گناهان نیاید گزند

مگر ک‌آتش تیز پیدا کند/ گنه کرده را زود رسوا کند

بدان گاه سوگند پرمایه شاه/ چنین بود آیین و این بود راه

چو بخشایش پاک یزدان بود/ دم آتش و آب یکسان بود

همی داد مزده یکی را دگر/ که بخشود بر بی گنه دادگر

چو پیش پدر شد سیاوش پاک/ نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک

سیاوش را رستم بزرگ و تربیت کرده بوده است و چون وی از سیستان به دربار پلنز باز می‌گردد زن پدرش سودابه به او عشق می‌ورزد. سیاوش که عالی‌ترین نمونه جمال و کمال و عفت است آن زن عرب را براین خیانت و خوی اهریمنی ملامت می‌کند.

سیاوش

یکی از مظلومترین چهره‌های شاهنامه است که وقتی زن پدرش سودابه، به او دل بست هرگز به مکر نامداری گرفتار نشد تا اینکه این جسارت به گوش پدرش کیکاووس رسید و شدیداً مورد خشم او گردید، سیاوش از پدر خواست تا برای اثبات پاکی و بیگناهی‌اش از هفت تونل آتش گذر کند و اگر سالم بیرون آمد، آنرا دلیل بی گناهی‌اش بداند این آزمون آتش در آخرین سه شنبه (بهرامشید) سال انجامید و او سرفرازانه بیرون آمد، به دستور پدر قرار شد که فردایش یعنی چهارشنبه (بهرامشید) در وسط میدان اصلی شهر سوری به کل مردم بدهد که شد چهارشنبه سوری و این روز جشن ملی شناخته شد و ماهم واپسین سه شنبه را به یاد پاکی و چهارشنبه سوری در حقیقت نشانی از پاکی ایرانیان است انسانیت با پریدن از روی آتش جشن می‌گیریم.

سیاوش در ادبیات کردی

منظومه حماسی سیاوش‌نامه یکی از آثار ارزشمند ادب بومی و محلی است که سراینده آن با توجه به داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی و ذکر نکاتی دیگر که به نظر می‌رسد از سنت نقل شفاهی شاهنامه سرچشمه گرفته باشد، آن را به شیوه‌ای دل‌کش و در وزن معروف اشعار کردی، یعنی ده‌هجایی سروده است. فرهنگ و ادب محلی مناطق مختلف ایران، منبعی مهم برای کشف ابهامات و ناگفته‌های ادبیات رسمی و کلاسیک است. از آن‌جا که شاهنامه فردوسی دربرگیرنده هویت، شخصیت و شناس‌نامه تبار ایرانی است از دیرباز تاکنون در میان تمامی اقشار و مناطق مختلف ایران، یکی از اصلی‌ترین کتاب‌های مورد اقبال و علاقه بوده است. همین توجه و علاقه قومیت‌های گوناگون به شاهنامه سبب شده که این اثر سترگ به زبان‌ها و گویش‌های مختلف ایرانی نقل شود یا سراینده‌گان هر قومیتی با بهره‌گیری از آن‌چه از نیاکان‌شان به آن‌ها رسیده است آن را به روایت‌های دیگر و گاه مختلف، تکرار کنند. یکی از اقوام مهم ایرانی قوم کرد است که مطابق با روایت شاهنامه، نجات‌یافتگان از دست ضحاک به وسیله ارمایل و گرمایل همان تشکیل‌دهندگان این قوم هستند:

دو پاکیزه از کشور پادشاه / دو مرد گران‌مایه پارسا
 یکی نامش ارمایل پاک‌دین / دگر نام گرمایل پیش‌بین...
 بدین گونه هر ماهیان سی‌جوان / از ایشان همی یافتندی روان
 چو گرد آمدی مرد از ایشان دویست / بران سان که نشناختندی که کیست
 خورش‌گر بدیشان بزی چند و میش / سپردی و صحرا نهادیش پیش
 کنون گُرد از آن تخمه دارد نژاد / کز آباد ناید به دل برش یاد
 (فردوسی: ۱۳۸۶: ۵۷/۱)

برخی از تفاوت‌های دو داستان در ادبیات

۱) در شاهنامه منجمان سیاوش را مایه جنگ و خون‌ریزی و تباهی نمی‌دانند، تنها بخت او را خفته می‌بینند؛ کیکاووس از بخت بد او به یزدان پناه می‌برد و چاره را در آن می‌بیند که با پیش‌نهاد رستم موافقت کند و فرزندش را به او بدهد تا شاید بخت او تغییر کند، اما در سیاوش‌نامه، ستاره‌شمار این کودک را مایه تباهی و آسفتگی و جنگ و خون‌ریزی معرفی می‌کند؛ بنابراین، کیکاووس چاره را در کشتن او می‌بیند. زال شفاعت می‌کند، اما بی‌نتیجه‌بودن پای‌مردی زال، خشم رستم را

برمی‌انگیزد و او سیاوش را «به‌عنوان خون‌بهای سهراب» و با قهر و جبر از کیکاووس می‌گیرد و این یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های دو روایت است.

(۲) در *شاهنامه*، سیاوش درحالی‌که قصد جانشینی کاووس را ندارد، از رستم می‌خواهد که به‌منظور دیدار پدر به ایران بازگردند، اما در *سیاوش‌نامه* رستم به اصرار، سیاوش را جهت جانشینی پدر به بازگشت به ایران تشویق و تحریک می‌کند.

(۳) در *شاهنامه*، سودابه به دروغ و گزافه ادعا می‌کند که به‌دلیل کتک‌خوردن از سیاوش سقط جنین کرده است، اما در روایت *گردی* به‌وضوح از سیلی‌زدن سیاوش به سودابه سخن رفته است؛ (جمشیدی، زهرا نویافته‌های داستان سیاوش در خلال روایت *گردی الماس‌خان کندوله‌ای*)

ریشه و روایت مؤلفه‌های داستان

شجاعت

همه یار شاهند و تنها منم / نگهبان چوگان یکتا منم

گر ایدون که فرمان دهد شهریار / بیارم به میدان ز ایران سوار

بر آن سان که آئین بود بر هر دو روی / مرا یار باشند بر زخم گوی

سپید چو بشنید زو داستان / بر آن داستان گشت هم داستان

سیاوش از ایرانیان هفت مرد / گزین کرد شایسته کار کرد

خروش تبیره ز میدان برخاست / همی خاک با آسمان گشت راست

منظومه حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نمایندگی عقاید و آرا و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است. هم چنین حماسه، تجلی‌گاه تمدن و یا قسمتی از تمدن یک ملت در لحظه‌ای است که به وجود می‌آید یا در حال وجود یافتن است. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰-۹) قهرمان با قهرمانان، کارکردی بنیادی در روند حماسه دارند. پیدایش حماسه و هستی بخشی به قهرمان با قهرمانان نیازی است که به دنبال شکست‌ها، ناملایمات، تحمیل قدرت‌های بیگانه ایجاد می‌شود

شرف‌خان بدلیسی مورخ قرن دهم در کتاب *شرفنامه* (تاریخ مفصل *گردستان*) در مورد لفظ *گرد* می‌گوید: «لفظ *گرد* تعبیر از شجاعت است، چرا که اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته‌اند؛ مانند رستم زال که در ایام حکومت پادشاهی کی‌قباد می‌زیسته و از طایفه *اکراد* بوده و چون تولد او در سیستان بوده، به رستم زابلی *اشتهار* یافته‌است. . . .»

و سپس در مورد معنای واژه *گرد* نتیجه‌گیری می‌کند: واژه *گرد* به معنی *مرد جنگی* دلیر؛ *مرد شمشیرزن* و *مرد دلاور* است

آتش و رسم سوگند

چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی گناهان نیاید گزند

مگر کاتش تیز پیدا کند / گنه کرده را زود رسوا کند

بدان گاه سوگند پر مایه شاه / چنین بود آیین و این بود راه

چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود

همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی گنه دادگر

موبدان برای کشف حقیقت چاره را در آن می‌بینند که شاهزاده به آزمایش خدائی گذارده شود، یعنی از آتش بگذرد تا بدین گونه گناه یا بی‌گناهی به اثبات برسد. سیاوش به سلامت از آتش می‌گذرد و سودابه گناهکار شناخته می‌شود. شاه آهنگی کشتن او می‌کند، ولی سیاوش عفو او را می‌خواهد.

همی گفت با دل که بر دست شاه/ اگر ایدون که سودابه گردد تباه
به فرجام کار او پشیمان شود/ از من بیند این غم چو بیجان شود
سیاوش چنین گفت با شهریار/ که دل را بدین کار رنجه مدار
به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دست، صد کاروان
هیونان به هیزم کشیدن شدند / همه شهر ایران به دیدن شدند
به صد کاروان استر سرخ موی / همی هیزم آورد، پرخاشجوی
نهادند بر دشت هیزم در کوه/ جهانی نظاره شده همگروه

جز راست مگوی گاه و بی‌گاه تا حاجت نایدت به سوگند «ناصر خسرو» کسی نمی‌تواند بگوید در چند صباحی که در این دنیای خاکی زندگی می‌کند هنوز سوگند^۱ یاد نکرده باشد.

کلمه سوگند: از ریشه اوستایی (س#و#ک#نت# و#نت#) مرکب از سوکنت = گوگرد و ونت = صاحب (دارنده. به معنای دارای گوگرد است و آن عبارت بود از خوراندن آب آمیخته به گوگرد به متهم که از زود دفع شدن یا در شکم ماندن آن بی‌گناهی یا گناهکاری متهم معین می‌شد. «سوکنت ونت» در ایران باستان از انواع «و#ر» بود. «ور» در ایران قدیم عبارت از آزمایشی بوده که برای تشخیص مجرم از متهم طی مراسمی برگزار می‌شده است. کتاب «شایست و نشایست»، «ور» را آزمایش فلز گداخته معنی کرده که روی سینه متهم ریخته می‌شده است. در روزگار قدیم ایرانیان برای دفع دعاوی خود و یا هنگامی که از کسی گناهی سر می‌زد و خود را بی‌گناه می‌دانست به طرق مختلف او را می‌آزمودند. شخص متهم می‌بایستی با «ور» راستگویی خود را به ثبوت برساند و خویشتن را از تهمت بزهکاری دور می‌کرد.

سوگندها در کتب کهن و ادبیات و فرهنگ مردم بسیار است و تا حدودی از کیفیت اجرای آن هم مشخص شده است. نمونه‌ها سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود از میان آتشی گذشت که کیکاووس به دستور موبد فراهم کرده بود که یکی از یادگارهای کهن از «ور گرم» در داستانهای ایران باقی مانده است. سوگند سیاوش حکایت تهمتی است که «سودابه» زن پدرش به او زده بود و او برای پاکدامنی خویش از کوه آتش که عظیم‌ترین اقسام «ور گرم» بود عبور کرد و نسوخت چنان که فردوسی در این معنی گوید. چو این داستان سر به سر بشنوی به آید تو را گر به دین بگروی نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه وزان پس به موبد به فرمود شاه که بر چوب ریزند نفت سیاه بیامد دو صد مرد آتش فروز دمیدند گفتمی شب آمد به روز زمین گشت روشن‌تر از آسمان جهانی خروشان و آتش دمان سیاوش بیامد به پیش پدر یکی خسود زرین نهاده به سر پراکنده کافور بر خویشتن چنان چون بود رسم و ساز کفن سیاوش بدو گفت انده مدار کزین سان بود گردش روزگار سر پس‌رز شرم و بهایی مراسم اگر بی‌گناهم رهایی مراسم جهانی نهاده به کاووس چشم زبان پرز دشنام و دل پر ز خشم زهر سو

^۱ سوگند واژه‌ای فارسی است و معادل آن در عربی قسم و یمین است. دکتر معین در حاشیه برهان قاطع پس از واژه سوکه آورده است. سوگند به فتح اول و سوم در اوستا saokatevant (گوگرد مند) یعنی دارای گوگرد است. در ایران باستان و محاکمه‌های میهم و پیچیده، دو طرف دعوی را مورد آزمایشی به نام سوگند قرار می‌دادند. سوگند قسمی از ور (آزمایش‌های ایزدی در ایران باستان) است. سوگند داروی سمی است که به صورت شربت (آمیخته و محلول) در آب به متهم می‌خوراندند؛ اگر بی‌گناه بود به او گزند نمی‌رسید و حقانیت او ثابت می‌شد و اگر گناه کار بود، هلاک می‌شد.

زبانه همی برکشید کسی خود و اسپ سیاوش ندید چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو چنان آمد اسپ و قبابی سوار که گفתי سمن داشت اندر کنار چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یکسان بود «شاهنامه فردوسی چاپ مسکو، تحت نظری. ا. برتلس»

خداوند از نور است و آتش تجلی حقیقی و راستین سیمای حق است. در این مبحث به یک سلسله از مراسمات و آیین‌های مذهبی اشاره خواهد شد که در آن آتش، اسرار و رموزی را در نهان خود تعبیه دارد. از نزدیک‌ترین آیین‌ها که ارتباط مستقیم با آتش دارد، قربانی کردن است.

مراسمات یا جشن‌های مربوط به آتش در میان مردم کرد آتش در بردارندهٔ سلسله‌ای از عقاید لاهوتی مقدس آریایی‌ها و هندواروپایی است که به صورت جشنها یا مراسمات مقدسی، ردپایی در عقاید گذشتگان اقوام و ملل مختلف به جای گذاشته است. این آیین‌های اسطوره‌ای، موشکافانه به اشتراکات میان اقوام و ملل اشاره دارد و به اتحادی ناگسستنی که همگان یک هدف را در این آیین می‌جویند، تأکید دارد. آتش، این جاودانه سپند که ماورایی است و رو به سوی ماوراء دارد.

اصالت و ابرو

آبرو در لغت به معانی جاه، اعتبار، عرض، ارج، شرف، ناموس، قدر، اعتبار و مایه سرفرازی آمده است (ر. ک: لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، ذیل واژه آبرو).

آبرومندی (داشتن اصول اخلاقی محکم و پایبندی به آنها) اصول اخلاقی که مترداف واژه «پرنسیپ» در فرانسه است، به معنای امتناع از ارتکاب برخی اعمال به خاطر پایبندی به اعتقادات اخلاقی با مذهبی است و به جوهر قانون، ضوابط و اصول که باورها و ارزش‌ها بر آنها استوارند، اطلاق می‌شود (Webster 1976) از خصوصیات اصول، تغییر ناپذیر بودن آنهاست؛ مثل محرمانه در مذهب که به شرایط زمانی و مکانی وابسته نیستند. کسی که دارای چنین اصولی است، یا به اصطلاح با پرنسیپ است، قابل اعتماد است و با تغییر شرایط و به خاطر منافع شخصی از آنها عدول نمی‌کند. بسیاری از اصول اخلاقی جهان شمول هستند؛ مثل منع قتل نفس، پرهیز از دروغ و خیانت و تجاوز به ناموس دیگران که بر خلاف هنجارهای معمول با تغییر اوضاع، دگرگون نمی‌شوند.

در فرهنگ عامه ایران برای بیان اصول اخلاقی و داشتن اعتقادات راسخ از مفهوم آبرو استفاده می‌شود.

اجرای دلدادگی سودابه، دختر پادشاه هاموران و زن کاووس بر سیاوش، زندگی شاهزاده را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند. در اینجا یک وجود ناپاکارو یکت وجود پارسا با هم روبرو می‌گردند و از برخورد این دوست که بار دیگر دو روی تیره و روشن طبیعت بشر رخ می‌نماید.

سودابه، روزی سیاوش را در نزد کاووس می‌بیند و هماندم به او دل می‌بندد.

چو سودابه روی سیاوش بدید / پر اندیشه گشت و دلش بردمید

چنان شد که گفתי طراز نخ است / و با پیش آتش نهاده یخ است

پس در صدد بر می‌آید که وسیله‌ای برانگیزد تا شاهزاده را به شبستان خود بکشاند. سیاوش در این پیشنهاد، بند و دستانی می‌بیند و آنرا قبول نمی‌کند

جشن چهارشنبه سوری وجدل بر بحث ارتباط آن با داستان

تاریخچه چهارشنبه سوری

نخستین و کهن‌ترین کتابی که در آن به جشن آتش‌افروزی در شبی در پایان سال اشاره شده است، کتاب «تاریخ بخارا» نوشته ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ تا ۳۵۸ هجری قمری) است. در این کتاب که به نام «مزارات بخارا» نیز شناخته می‌شود، واقعه‌ای به شرح زیر که در میانه سده چهارم و زمان «منصور بن نوح سامانی» روی داده است، نقل شده است: «... و چون امیر منصور بن نوح به ملک بنشست، اندر ماه شوال سال سیصد و پنجاه، به جوی مولیان، فرمود تا آن سرای را دیگر بار عمارت کردند و هرچه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن به حاصل کردند. آن گاه امیر به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود که چون «شب سوری» چنان که «عادت قدیم» است، آتشی عظیم افروختند. پاره‌ای از آن بجست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت.»

جشن کهن ملت کرد

اولین منبع که اشاره بر جشن سال نو کرده نزد سومری‌ها است. سومری‌ها دو جشن سال نو در شهر (ور/ورا) انجام داده‌اند که یکی در اولین ماه بهار و دیگری در هفتمین ماه سال و در پاییز انجام می‌شده است به نام (یژن اکتیو) که کلمه سومری (ی‌ئژن) امروزه به همان معنا به کلمه (ج‌ئژن [ج‌ئژن]) در کوردی تبدیل شده است. این دو جشن با شیوه‌های متفاوتش تا زمان‌های نزدیکی در نزد کوردها باقی مانده بود؛ یکی از آنها (ج‌ئژنی ن‌هورقز/س‌ری سال) و دیگری (ج‌ئژنی کورد).

نوروز در ماه سوم میلادی انجام می‌شود و جشن سال نو ایزدی‌ها مثل عصر دیرین مزوپوتامیا در اولین چهارشنبه ماه چهارم میلادی انجام می‌گیرد و در مزوپوتامیا در اولین روز ماه چهارم این جشن انجام گرفته است.

جشن چهارشنبه سوری در واقع جشن اول سال کوردهای ایزدی است. ولی ایزدیه‌ها این جشن را سر ساله چهارشنبه سور یا چهارشنبه سرخ می‌نامند. این جشن در شب اولین چهارشنبه ماه آوریل که ایزدی‌ها به آن «نیسان» می‌گویند، برپا می‌شود. ایزدی‌ها باور دارند که در این روز فرشته‌ای که او را ملکطاووس می‌نامند، از آسمان به زمین می‌آید و با خود خیر و برکت می‌آورد. به همین جهت این را گاهی جشن ملکطاووس می‌نامند. جشن چهارشنبه سور که چند هفته بعد از نوروز انجام می‌شود با آئین‌ها و سنت‌های مختلفی همراه است که بعضی از آنها با سنن نوروزی دیگر کشورها فرقدارد در مورد شیوه پاییزی این جشن، بر اساس نوشت‌های جیمز موری تا نزدیک سال ۱۸۲۰ در پایان ماه هشتم و در دامنه کوه (دماوند/زماوند) جشن پاییزی (جشن کورد) انجام می‌گرفته است براساس باورهای کوردها، نوروز حاصل پیروزی (کی موورس یا کیومرث-) بر اهریمن در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح است و داستان آن چنین است: چهار هزار پیش از میلاد مسیح (کی موورس) نامی از نژاد کورد، پیدا شدواز همان ابتدای کار، اهریمن نامی با وی به دشمن پرداخت. کی موورس، در کوهستان‌های رواندوز، با اهریمن به جنگ پرداخت و در آغاز پیکار به سپاهیان فرمان داد که در صورت پیروزی بر دشمن و کشتن اهریمن، برستیغ کوه‌ها و بالای تپه‌ها و گردنه‌ها، بر جهانی از آتش برافروزند تا هم نشانی بر اعلام پیروزی باشد و هم زمانی بر بازگشت سپاه از جبهه‌ها باشد به نزد وی سرانجام پیکار با اهریمن به پیروزی سپاه «کی موورس» پایان یافت، آتش‌ها بر بالا کوه‌ها زبانه کشید و با تابش شعله‌ها پیروزی حق بر باطل و شکست اهریمن، به آگاه عامه رسید. روز پیروزی بر دشمن، ده روز پیش از موقع نوروز بود. کی موورس، فا داد نه تنها آن روز بلکه ۹ شبانه روز پس از آن هم با برافروختن آتش در مراسم جشن و سرور بگذارند و مراسم «ج‌ئژنی ۹ روز = جشن نوروز» بدین گونه پدید آمد.

چهارشنبه سوری در فرهنگ کوردی

چهارشنبه سوری از جشن‌های بسیار متداول ایرانیان که در چهارشنبه آخر سال برگزار می‌شود، جشن آتش چهارشنبه سوری است اما کلمه سوری از چه کلمه‌ای مشتق شده است؟ هاشم رضی می‌گوید: «سوری فارسی در پهلوی به گونه سوریک (surik) صفت است چون سور (sur) به معنی سرخ و (ik) پسوند صفت می‌باشد به معنی سرخ و سرخ رنگ رضی، ۱۳۵۸، ۱۵۸) چون که سرخ، نشانه قداست بوده است، این صفت را به آتش داده‌اند، در میان اقوام مختلف باستان، قرمز و سرخ که رنگ خون و رنگ شعله‌های آتش است، حاکی از حیاء و شرم و قداست بوده است برای دیوجانوس، رنگ تقوی است. در اسپارت، خون نشانه شجاعت نظامی بود و جنگجویان دلاور را در کفنی ارغوانی به خاک می‌پردند. در مراسم دعای کاتولیکه‌ها رنگ قرمز تند با لباس ارغوانی به تن داشتند. شاهان شنل ارغوانی را به نشانه امانتداری قدرت خداوندی و مظاهر رمزی قدرت او، می‌پوشیدند» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۲). این رنگ در نظر آنان، ترک ماسوی الله بوده است و بیانگر ایثار و از خودگذشتگی است که قداست آن را در نماد لاله که برای شهدای ما باقی مانده است، نیز می‌توان جستجو کرد.

آیینی به نام "چهارشنبه سوری". به طور کل آریایی‌ها و مخصوصا کردها در جشن مذهبی، به آتشکده‌هایی رفتند و به نیایش می‌پرداختند اما رسم آتش امروزی پیش از عید، بسیار کهن و قدیمی است و حتی به دوران هند و اروپایی باز می‌گردد. واژه "سوری" صفت پهلوی "سوریک" است. پسوند نسبت است و به معنی سرخ می‌باشد و چهارشنبه سوری را از آن جهت سوری گفته‌اند که در آتش سرخ افروخته می‌شد. این آتش گویا در دوره ساسانیان در شب آغاز "همس پت میدم گاه" و ششمین گاهنبار افروخته می‌شد. انتخاب این زمان برای جشن شاید از این بود که تصور می‌شد "فروهر" ها با دیدن دود آتش جایگاه دودمان خویش را خواهند شناخت و بدان سوی پرواز خواهند کرد. مهرداد رامیدی نیا معتقد است که افروختن آتش در چهارشنبه و بر پا داشتن "جشن وسوری" در دوره اسلامی رایج گشته است و در آغاز دوره اسلامی اختصاص به روز چهارشنبه سال نیز نداشته است. این جشن در ایران باستان در یکی از چند شب آخر سال برگزار می‌شد. هر ماه ایرانی نامی از ایزدان و فرشتگان داشت و هر روز از هر ماه هم نامی ویژه خود را داشت، فروردین، اردیبهشت و... نام ماه‌ها بود و هرمز و بهمن به ترتیب نام روزها. بخش کردن ماه‌ها به چهار هفته در ایران پس از ظهور اسلام و شنبه و یکشنبه و دوشنبه و... نامیدن روزهای هفته، از آن زمان رواج یافت. شنبه واژه‌ای سامی است که به زبان پارسی در آمده و در اصل "شنبد" بوده است. بهرام فره‌وشی آتش افروزی پیش از نوروز و در سه شنبه آخر سال را به دلیل رایج نبودن روزهای هفته در ایران کهن از آیین‌های قدیمی ایرانیان می‌داند و می‌نویسد: این آتش افروزی درست در آغاز جشن "همشپشدم" یعنی سیصد و شصتمین روز که آغاز روزهای گاهانیک (گازانیک) است انجام می‌گرفته، زیرا ایرانیان بر آن بودند که فروهرهای نیاکان در آغاز این روزها به زمین فرود می‌آیند و برکت و نیک روزی را برای خاندان می‌آورند. در همین روزها بود برای راهنمایی آنان به هنگام آغاز شب در بالای بام یا صحن خانه‌ها آتش می‌افروختند و مایه آتش را هم از آتشدان ویژه خانه فراهم می‌آوردند تا آن‌ها، راه خانه خود را باز یابند و به سوی خانواده بشتابند. عرب‌ها روز چهارشنبه سوری هر هفته را مانند سیزده هر ماه نحس و بدشگون می‌دانستند. این اعتقاد عربی در زمان حکومت تازیان در ایران، در اندیشه‌های ایرانیان راه یافت و ایرانیان هم مانند اعراب چهارشنبه را بد شگون و شوم پنداشته و از آن و بلاهای آن پرهیخته‌اند و برای رفع آسیب‌های آن روی به جشن و شادمانی آورده‌اند.

از این رو می‌توان دریافت که ایرانیان نومسلمان نخستین سده‌های اسلامی، برای دورکردن شومی و نحسی چهارشنبه آخر سال که از هر چهارشنبه دیگر بد شگون تر پنداشته می‌شد. شب پیش از آن را هم چون شب سوری که آیین ایران باستان به آتش

افروزی و ترانه خوانی می‌پرداختند. در شب چهارشنبه سوری، کردها آتش روشن می‌کردند و در پیرامون آن می‌ایستند و به پایکوبی و شادی می‌پرداختند. در برخی از روستاهای کرد نشین بوته‌های خار را گرد آورده و در پیرامون هر توده آن هفت بچه خردسال چنبره وار می‌ایستند و پیرامون آتش می‌گردند و سرودهای کردی می‌خوانند. در این شب زن‌های روستایی در مشک و شیر پالا بندی می‌چینند و مهره‌های ریز و کبود را پیرامون آن می‌نهند. برخی از زنان که شیر دام‌ها را می‌دوشند برای زیادی شیر و روغن، از مهره‌های ریز و کبود دست بندهایی برای خود می‌چینند به کودکان می‌دهند که بی سرو صدا آن را به طویله‌های دام‌ها بیاندازند و در هنگام انداختن آن‌ها چنین می‌گویند: "یا خوا روژی، هه ر موورویه ک له و مووروانه شیر بدات" یعنی خدایا هر یک از این مهره‌ها به اندازه یک حلبی شیر بدهد. در کردستان غروب چهارشنبه، کودکان نیم سوز و مشتعل بوته‌های شعله ور را بر سر بام می‌برند دور سر خود می‌چرخانند و در هوا پرتاب می‌کنند. در بیجار، زن‌ها خاکستر آتش شب چهارشنبه را با عروسکی که قبلاً درست کرده‌اند از خانه بیرون می‌اندازند و باور دارند که عروسک بلا گردان اعضای خانواده خواهد شد. برخی از روستاییان کرد پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه آخرسال به کنار آب می‌روند و به آب شفاف و پاک می‌نگرند و از روی آن سه بار می‌پزند. در شب چهارشنبه سوری باید گندم برشته کنند و آن را به روزنه خانه‌های خود برای فرخندگی و فزونی بپاشند، زیرا باور دارند که روزی آن خانه افزایش خواهد یافت. یکی از روش‌های دیگر چهارشنبه سوری کوزه شکستن است، یعنی کوزه آب ندیده‌ای را.

ارتباط با داستان سیاوش در شاهنامه

جشن چهارشنبه سوری، نماد گذشتن سیاوش از آتش

برخورد سیاوش با پدرش از یک طرف، با رستم به عنوان مربی و معلم پهلوانی‌اش از یک طرف، با نامادری‌اش سودابه که نیتی سوء نسبت به او داشته از طرف دیگر که با کرامت و بزرگواری و شهامتی از این مرحله می‌گذرد و بعد در غربت به سر می‌برد و باز در آنجا هم شاخص می‌شود و اینکه بعد از مرگ زیبایش در تداوم رویش گیاهان و نمادهای گیاهی تداوم پیدا می‌کند، همه‌اش برای من زیبا بوده است و گمان می‌کنم از شخصیت‌های جامعی است که هر کسی را می‌تواند به سمت خودش جلب کند.

دومین کتابی که در آن می‌توان نشانه‌هایی از برگزاری این جشن در میان ایرانیان یافت، شاهنامه فردوسی است که در آن از جشنی در چهارشنبه پایان سال سخن می‌رود.

در باره نیک بودن روز چهارشنبه برای برگزاری جشن در باور ایرانیان، از داستان رزم بهرام چوبینه با «پرموده» پسر ساوه‌شاه آگاهی‌هایی می‌توان به دست آورد. در این داستان چنین می‌خوانیم: هنگامی که هر دو سپاه آماده رزم بودند، ستاره‌بینی بهرام را پند می‌دهد که:

ستاره شمر گفت بهرام را / که در «چارشنبه» مزن کام را

اگر زین بیچی گزند آیدت / همه کار ناسودمند آیدت

یکی باغ بد در میان سپاه / از این روی و زان روی بد رزمگاه

بشد «چارشنبه» هم از بامداد / بدان باغ کامروز باشیم شاد

ببرند پرمایه گستردنی / می و رود و رامشگر و خوردنی

ز جیحون همی آتش افروختند / زمین و هوا آر همی سوختند

گروهی از پژوهشگران گذر سیاوش از آتش را دستمایه‌ای برای پدیدارشدن جشن چهارشنبه سوری دانسته‌اند. چنان که در شاهنامه آمده است، سیاوش، فرزند کاووس شاه در هفت سالگی مادر را از دست می‌دهد و پادشاه همسر دیگری به نام سودابه برمی‌گزیند. سودابه که زنی زیبا و هوسباز بود، عاشق سیاوش می‌شود.

یکی روز کاووس کی با پسر / نشسته که سودابه آمد ز در
ز ناگاه روی سیاوش بدید / پراندیشه گشت و دلش بردمید
ز عشق رخ او قرارش نماند / همه مهر اندر دل آتش نشاند

سودابه که در اندیشه بود تا به گونه‌ای، سیاوش را به کاخ خویش بکشاند، دختر زیبا و جوان خود را بهانه حضور سیاوش کرده و او را به نزد خویش فراخواند

که باید که رنجه کنی پای خویش / نمائی مرا سرو بالای خویش
بیاراسته خویش چون نوبهار / به گردش هم از ماهرویان هزار
آنگاه که سودابه سیاوش را در کاخ خویش یافت، به او گفت:

هر آنکس که از دور بیند ترا / شود بیهش و برگزیند ترا
ز من هر چه خواهی، همه کام تو / بر آرم، نیچم سر از دام تو
من اینک به پیش تو افتاده‌ام / تن و جان شیرین ترا داده‌ام

سودابه پس از آن که از مهر و دل بستگی خود به سیاوش می‌گوید، همزمان به او نزدیک می‌شود و ناگاه او را در آغوش می‌کشد و می‌بوسد.

سرش تنگ بگرفت و یک بوسه داد / همانا که از شرم ناورد یاد
رخان سیاوش چو خون شد ز شرم / بیاراست مژگان به خوناب گرم
چنین گفت با دل که از کار دیو / مرا دور داراد کیوان خدیو
نه من با پدر بی وفائی کنم / نه با اهرمن آشنائی کنم
سیاوش با خشم و اضطراب و دلهره به نامادری خود گفت:

سر بانوانی و هم مهتری / من ایدون گمانم که تو مادری

پس از آن از جای برخاست و عزم خروج از کاخ سودابه را کرد؛ اما سودابه که از برملا شدن واقعه بیم داشت، داد و فریاد کرد و درست بسان افسانه یوسف و زلیخا، دامن پاره کرد و گناه را به گردن سیاوش انداخت. باری، سیاوش به سودابه گفت که پدر را آگاه خواهد کرد.

از آن تخت برخاست با خشم و جنگ / بدو اندر آویخت سودابه چنگ
بدو گفت من راز دل پیش تو / بگفتم نهانی بد اندیش تو
مرا خیره خواهی که رسوا کنی؟ / به پیش خردمند رعنا کنی؟
بزد دست و جامه بدرید پاک / به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
برآمد خروش از شبستان اوی / فغانش ز ایوان برآمد به کوی

در پی جار و جنجال سودابه، کیکاووس از جریان آگاه شد و از سیاوش توضیح خواست. سیاوش به پدر گفت که پاکدامن است و برای اثبات آن آماده است تا از کوه آتش بگذرد. سیاوش گفت اگر من گناهکار باشم در آتش خواهم سوخت و اگر پاکدامن باشم از آتش خواهم گذشت.

سیاوش بیامد به پیش پدر / یکی خود و زرین نهاده به سر
سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار
سیاوش سپه را بدانسان بتاخت / تو گفتی که اسبش بر آتش بساخت
ز آتش برون آمد آزاد مرد / لبان پر ز خنده به رخ همچو ورد
چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و باد یکسان بود
سواران لشکر برانگیختند / همه دشت پیشش درم ریختند
سیاوش به تندرستی و چاپکی و چالاکي، سوار براسب سیاهش از آتش گذشت و تندرست بیرون آمد.
یکی شادمانی شد اندر جهان / میان کهان و میان مهان
سیاوش به پیش جهاندار پاک / بیامد بمالید رخ را به خاک
که از نفت آن کوه آتش پَلَرَسْت / همه کامه دشمنان کرد پست
بدو گفت شاه، ای دلیر جهان / که پاکیزه تخمی و روشن روان
چنانی که از مادر پارسا / بزاید شود بر جهان پادشا
سیاوخش را تنگ در بر گرفت / ز کردار بد پوزش اندر گرفت
می آورد و رامشگران را بخواند / همه کامها با سیاوش براند
سه روز اندر آن سور می در کشید / نبد بر در گنج بند و کلید

از آنجا که آزمایش گذر از آتش در بهرامشید (سه شنبه) پایانی سال روی داده بود، از چهارشنبه تا ناهیدشید (جمعه یا آدینه) جشن ملی اعلام شد و در سراسر کشور پهناور ایران به فرمان کیکاووس سور و شادمانی برپا شد. از آن پس به یاد گذر سرفرازانه سیاوش از آتش، ایرانیان همه ساله، واپسین شب بهرامشید (سه شنبه شب) را به یاد سیاوش و پاکی او، با پریدن از روی آتش جشن می گیرند.

هاشم رضی، از پژوهشگران معاصر در باره ارتباط چهارشنبه سوری و گذر سیاوش از آتش، چنین می گوید: سیاوش در پایان سال ۱۰۱۳ گیش از میلاد به دستور افراسیاب کشته شده و یک روز پس از کشته شدن سیاوش، فرزندوی کیخسرو در روز پنجشنبه، یکم فروردین ۱۰۱۲ پیش از میلاد در توران متولد می شود؛ و چون در آیین زرتشتی سوگواری در رثای مردگان جایز نیست، پارسیان زرتشتی در آخرین شب چهارشنبه پایان سال از آتش می گذشته اند تا خاطره سیاوش به منظور دفاع از عفت و پاکدامنی، جاودان بماند.

در چند دهه اخیر جشن چهارشنبه سوری که در واقع جشنی برای شادمانی مردم و دربرگیرنده بسیاری رسم‌های زیبا همچون قاشق زنی، کوزه شکستن، شالگردانی، فالگوش ایستادن و آتشبازی بود، با همراه شدن با کاربرد ترقه‌ها و مواد آتشزای خطرآفرین، چهره‌ای خشن یافته است و از معنای راستین خود دور شده است؛ تا جایی که ماجراجویی گروهی از جوانان، سبب شده است گروهی از سالمندان و کهنسالان که ایستادن در کنار جوانان در پای آتش را بسیار دوست می دارند، از بیم آسیب دیدن، نشستن در کنج خانه و پای تلویزیون را بر رفتن به کوچه و خیابان ترجیح دهند و این جشن ملی به گونه‌ای کم فروغ

برگزار شود. برای زنده کردن این رسمها و آیینهای زیبا اراده‌ای استوار در اندازه ملی را باید به کار بست تا با شناساندن این رسمهای زیبا در قالب فیلم، پویانمایی و دیگر برنامه‌های دیداری و شنیداری، بار دیگر، این جشن با همه رسمهای آن اجرا شود و جایگاه باشکوه خود در زندگی ما ایرانیان را بازیابد.

مردم ایران کهن پیش از فرا رسیدن هر جشن آیینی مانند نوروز به آتشکده‌ها روی می‌آوردند و به نیایش می‌پرداختند؛ اما افروختن آتش در چهارشنبه شب سالها پس از آغاز دوره اسلامی در ایران رایج گشته زیرا در ایران باستان هفته از اهمیت آیینی برخوردار نبوده است؛ اما رسم آتش افروزی پیش از نوروز بسیار کهن است و حتی مربوط به زمانهای پیش از زرتشت است.

واژه «سوری» فارسی صفت پهلوی سوریک (surik) است. «ایک (ik-)» پسوند نسبت است و سور به معنی «سرخ» است. . . و این چهارشنبه از آن رو سوری گفته می‌شود که در آن آتش سرخ افروخته می‌شد.

این آتش در هنگام ساسانیان گویا در شب آغاز آخرین گاهنبار سال (همس پت مدم) در ۲۶ اسفند (از آتش اجاق خانواده) افروخته می‌شده است و گویا از این رو بوده است که فروهرها از دیدن دود آتش، جایگاه دوده و به اصطلاح دودمان خویش را بازشناسند و بدان سوی پرواز کنند. . . (فروهر (فروردین) همراه با روان، هنگام درگذشت از تن در گذشته به جهان مینوی روانه می‌شود).

آتش افروزی پیش از نوروز و به ویژه آتش افروزی بر روی بامها که در ایران کهن مرسوم بوده و امروز نیز در روستاها معمول است گویا برای راهنمایی فروهرها به سوی دودمانهاست تا دودمان خویش را باز شناسد و ده روز در میان فرزندان خویش به سر برند.

همانگونه که در ایران کهن برای راهنمایی مسافران سرگشته به شب هنگام بر بالای برجها آتش می‌افروختند و به هنگام روز دود برپا می‌داشتند (فروهر و شی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷)

تضادها

نکته مهم درباره این جشن این است که برخلاف جشنهای دیگر ایرانی چون نوروز و مهرگان و سده، پیشینه روشنی از آن در شاهنامه و آثار مربوط به ایران پیش از اسلام باقی نمانده است. اکنون بنگرید به شواهد و استدلال آقای هاشم رضی برای اثبات وجود این جشن در شاهنامه سیاوش در پایان سال ۱۰۱۳ پیش از میلاد به دستور افراسیاب کشته شد و یک روز پس از کشته شدن سیاوش، فرزند وی کیخسرو در روز پنجشنبه، یکم فروردین ۱۰۱۲ پیش از میلاد در توران متولد می‌شود و چون در آیین زرتشتی سوگواری در رثای مردگان جایز نیست، پارسیان زرتشتی در آخرین شب چهارشنبه پایان سال از آتش می‌گذشته‌اند تا خاطره سیاوش به منظور دفاع از عفت و پاکدامنی، جاودان بماند.

به یاد تاریخگذاری زنده یاد ذبیح بهروز افتادم که زمان طوفان جم را به روز و ساعت و دقیقه و ثانیه تعیین کرده بود! سیاوش و افراسیاب و کیخسرو مگر شخصیت‌های اسطوره‌ای نیستند؟ پس چگونه می‌توان سال مرگ سیاوش را با این دقت و حتی به روز هفته (سه شنبه) مشخص کرد؟ مگر ایرانیان عهد سیاوش هفته داشتند که سه شنبه یا چهارشنبه داشته باشند؟

این فرضیه به این شکل به نظر صحیح نمی‌آید و اولین دلیل عدم وجود هفته در گاهشماری ایرانیان است.

مرتبط بودن چهارشنبه سوری با آتش، نشان از جشنی بسیار کهن دارد اما در هیچیک از متون باقیمانده پیش از اسلام اشاره‌ای به چنین جشنی نشده غیر از اینکه ایرانیان تا پیش از اسلام شنبه و یکشنبه و چهارشنبه نداشته‌اند و روزشمار کنونی آرامی بوده و پس از اسلام باب شده است

برخی #چهارشنبه-سوری را جشنی پس از اسلام می‌دانند؛ اما مهرداد بهار این جشن و به طور کلی جشنهای آتش را بسیار کهن دانسته است

نتیجه گیری:

چهارشنبه سوری و نیک بودن این جشن ریشه در فرهنگ ایرانی و روایت داستان‌های حماسی است. آشنای با رسوم این جشن ما را به شناخت و تفاهم می‌رساند. بی شک، فرهنگ ایرانیان یکی از غنی‌ترین، فرهنگ‌های جهان است. داستان و روایت‌های حماسی دلالت بر دلاوری‌ها و شجاعت‌های ایرانیان دارد. سیاوش در شاهنامه مظهر، شجاعت، آبروداری و ترجیح مرگ بر ننگ است بحث ارتباط چهارشنبه سوری همواره بحث بر تضاد ارتباط‌های آن وجود داشته مؤلفه‌های داستان سیاوش مقدس بودن آتش، رسم سوگند، و اصالت آن در هر دو قوم به نوعی تقدس‌گرایی می‌شود و به نوعی نشانه مبارک بودن آن است.

فهرست منابع

- (۱) محمدی بیوک ۱۳۹۱، مردم‌نگاری معناشناختی از الگوی فرهنگی «آبرو» معانی، مصادیق و کارکردها، مقاله پژوهشی، نامه انسان‌شناسی
- (۲) یاحقی، محمدجعفر ۱۳۹۳: تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)، سال دوم آموزش متوسطه، رشته علوم انسانی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، تهران، ۲۳۸
- (۳) ویکی پیدیا، دیدگاه غلامحسین ابراهیمی دینانی در باره فردوسی، دانشنامه آزاد فردوسی از نگاه دیگران
- (۴) مرحوم دکتر مجتبی مینوی ادیب و نویسنده شاهنامه فردوسی، بنیاد اتحاد قومی ایرانیان باشگاه خبرنگاران جوان
- (۵) احمدی، جمال، ۱۳۹۶، تاریخ ادبیات کردی، سقز: گوتار ۶۲۴
- (۶) نگاهی به فعالیت‌های دکتر محمدجعفر یاحقی فرهنگ ادبیات، شهرنیز اسفند ۱۳۹۸
- (۷) نرشخی ابوجعفرمحمد بن جعفر، ۱۳۵۱ تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر قبادی. به کوشش: تقی مدرس رضوی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۷
- (۸) فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. به تصحیح رستم علی‌یف انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، جلد هشتم، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۳۷۷ تا ۳۷۹؛ بیت آخر به بریتانیا نقل از نسخه دستنویس موزه،
- (۹) رضی، هاشم. جشن‌های آتش. تهران، انتشارات بهجت، ص ۹۶
- (۱۰) حمه رش سوران ۲۰۱۳: کورد کیه، چاپ اول،
- (۱۱) دکتر کمال روحانی اول پاییز ۱۳۹۸ درگذر تاریخ جامع کردستان نوروز در کردستان ناشر آراس کورد و کردستان ۴۰۰
- (۱۲) وحدت قومی کرد و ماد منشاء ۱۳۸۰، نژاد تاریخ تمدن کردستان حبیب اله تابانی چاپ اول انتشارات گسترده
- (۱۳) نیم‌نگاهی به «داستان گذر سیاوش از آتش» و قصص قرآنی
- (۱۴) نجمه احمدی بغدادآبادی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستان‌های یزد - مهریز ۲۰/۱۲/۱۳۹۸
- (۱۵) ریاحی، محمدمامین ۱۳۸۲، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
- (۱۶) اسلامی ندوشن، محمد علی، خرداد ۱۳۴۸: زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۴۴۰
- (۱۷) مینویی، مجتبی ۱۳۵۴ چاپ دوم: فردوسی و شعر او، دهخدا، تهران، ۲۶۴
- (۱۸) اسلامی ندوشن، پاییز ۱۳۷۰: نامه نامور (گزیده شاهنامه فردوسی)، انتشارات سخن، تهران، ۷۷۵
- (۱۹) شعاردکترجعفر، انوری دکتر حسن، ۱۳۹۶ چاپ سی و پنجم، غمنامه رستم و سهراب (انتخاب و شرح)، انتشارات قطره، تهران، ۲۲۴
- (۲۰) حیدری، دریا ۱۳۹۲: سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتشپژوهشنامه ادب حماسی پژوهش نامه فرهنگ و ادب مقدمه
- (۲۱) جایگاه سوگند در فرهنگ عامیانه ایران، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، روزنامه اعتماد

- (۲۲) باوان پوری، مسعود. محمدی، توران: تشریح جایگاه آتش در میان جامعه کرد، فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی-گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج شماره ۳۵ تابستان ۹۷
- (۲۳) رحیمی، دکتر رضوان: جستاری درباره‌ی دگرگونی‌های انواع ادبی در حماسه، مجله‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، بهار ۹۵
- (۲۴) بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین، ۱۳۷۷، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، ناشر اساطیر، ایران، ۹۳۲
- (۲۵) فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، ۱۳۸۸، کتاب سرای نیک، ۵۶۴ تهران
- (۲۶) جمشیدی، زهرا/محمدیان عباس نویافته‌های داستان سیاوش در خلال روایت کردی الماس‌خان کندوله‌ای پژوهش نامه ادب حماسی واحد آزاد اسلامی رودهن

Sources

- 27) Mohammadi Buick, Semantic Ethnography of the Cultural Model of "Reputation" Meanings, Examples and Functions, Research Article, 2012, Anthropology Letter
- 28) Yahaghi, Mohammad Jafar 1393: History of Iranian and World Literature (1), Second year of secondary education, Humanities, Office of Planning and Writing Iranian Textbooks, Tehran, 238
- 29) Wikipedia, the view of Gholamhossein Ebrahimi Dinani about Ferdowsi, the free encyclopedia Ferdowsi from the perspective of others
- 30) The late Dr. Mojtaba Minavi Adib and author of Ferdowsi Shahnameh, Iranian Ethnic Unity Foundation Young Journalists Club
- 31) Ahmadi, Jamal, 1396, History of Kurdish Literature, Saqez: Guitar 624
- 32) A look at the activities of Dr. Mohammad Jafar Yahaghi Farhang-e Adabiat, Shahrnews, March 2010
- 33) Narshkhi Abu Ja'far Muhammad ibn Ja'far, 1351 History of Bukhara, translated by Abu Nasr Ghobadi. By: Taqi Modarres Razavi. Tehran, Iranian Culture Foundation, p. 37
- 34) Ali Ahmadi Eagle, Ferdowsi, Abolghasem Shahnameh of Ferdowsi. Edited by Rostam Aliyev
- 35) Institute of Oriental Studies of the Academy of Sciences of the Soviet Union, Volume VIII, Moscow, 1970, pp. 377-379; The last verse, quoting the museum's handwritten version,
- 36) Great Britain, Razi, Hashem. Fire Celebrations. Tehran, Behjat Publications, p. 96 .
- 37) 435YPS_Publishing Hame Rush Soran 2013: Kurd Kiyeh, First Edition,
- 38) Dr. Kamal Rouhani, the first fall of 1398, during the comprehensive history of Kurdistan Nowruz in Kurdistan Publisher Aras Kurd and Kurdistan 400
- 39) Kurdish ethnic unity and the source of origin, the race of the history of Kurdish civilization Habibollah Tabani First Edition 2001 Extensive Publications
- 40) A look at the "story of Siavash passing through the fire" and Quranic stories
- 41) Najmeh Ahmadi Baghdabadi, Master of Persian Language and Literature, Secretary of Persian Language and Literature, Yazd-Mehriz High Schools 12/20/2009
- 42) Riahi, Mohammad Amin 2003, Sources of Ferdowsiology, Tehran, Publication of Humanities and Cultural Studies Research Institute,

- 43) Eslami Nodooshan, Mohammad Ali, June 1969: The Life and Death of Heroes in the Shahnameh, National Works Association Publishing Series, Tehran, 440
- 44) Minooi, Mojtaba 1975 Second Edition: Ferdowsi and his Poetry, Dekhoda, Tehran, 264
- 45) Islami Nodooshan, Fall 1991: Namvar Letter (Excerpt from Ferdowsi's Shahnameh), Sokhan Publications, Tehran, 775
- 46) Slogan of Dr. Jafar, Anvari Dr. Hassan, 1396, thirty-fifth edition, Rostam and Sohrab's sorrow (selection and description), Qatreh Publications, Tehran, 224
- 47) Heidari, Darya 1392: Oath in Shahnameh and its mythological connection with water and fire Research Journal of Epic Literature Research Journal of Culture and Literature Introduction
- 48) The Place of Oath in Iranian Folk Culture, Islamic Culture and Guidance Organization, Etemad Newspaper
- 49) Bavanpour, Massoud. Mohammadi, Turan: Explaining the place of fire among the Kurdish community, Journal of Persian Language and Literature-Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University of Sanandaj, No. 35, Summer 1997
- 50) Rahimi, Dr. Rezvan: An Essay on the Transformations of Literary Types in the Epic, Journal of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Spring '95
- 51) Badlisi, Sharaf Khan Ibn Shamsuddin, 1998, Sharafnameh (Detailed History of Kurdistan), Asatir Publisher, Iran, 932, A story of the ups and downs of the Kurdish people
- 52) Ferdowsi, Abolghasem: Shahnameh, 2009, Nik Sarai Library, 564 Tehran
- 53) Jamshidi, Zahra / Mohammadian Abbas
- 54) New findings of Siavash's story during the Kurdish narration of Al-Masakhan Kondoleh Research Letter of Epic Literature

Investigating the structural differences of the relationship between Syrian Wednesday in Kurdish and Persian culture with the story of Siavash in Shahnameh

Idris Bedari

Bachelor student of Persian language and literature, Farhangian University, Sanandaj, Iran

Abstract

In the present written article, the author tried to analyze the story of Siavash passing through the fire in Kurdish and Persian Shahnameh, and investigate the speculations about its connection with the Syrian Wednesday in Iranian culture. Then, in the important discussion of the investigation of the origin of story and narration in Kurdish and Persian culture, the method of library collection and scientific review article is highlighted. The result obtained is that most of our ancient customs are rooted in epic literature. It is clear that with the aim of clarifying the subject and understanding the basic structures of the story in our ancient culture and helping to better understand the mythical event of Siavash in the minds of students. First of all, by examining and observing their customs, people become better and more aware of their identity and better understand the way their ancestors interacted with the surrounding world. And in this way, understanding between ethnic groups is provided.

Key words: Ferdowsi, Siavash, Kurdish, Farsi, Chaharban Suri.
